بسمه تعالی

موضوع: التکلّم/ **فصل في مبطلات الصلاة**

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 16 1](#_Toc186969913)

[ادامه بررسی سیاق آیه 86 نساء 1](#_Toc186969914)

[ادامه شواهد اعم بودن تحیت از سلام 2](#_Toc186969915)

[کلمات لغویین 3](#_Toc186969916)

[کلمات مفسرین و علما 4](#_Toc186969917)

[اتحاد مصداقی تحیت و سلام در عرف مسلمین 5](#_Toc186969918)

[بررسی روایات 6](#_Toc186969919)

[بررسی استدلال به روایت نوفلی برای عدم وجوب رد غیر سلام 8](#_Toc186969920)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

مسالة 16: يجوز ردّ سلام التحيّة في أثناء الصلاة، بل يجب و إن لم يكن السلام أو الجواب بالصيغة القرآنية و لو عصى و لم يردّ الجواب و اشتغل بالصلاة قبل فوات وقت الردّ لم تبطل على الأقوى

# ادامه مساله 16

در جلسه گذشته بیان شد که به آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[1]](#footnote-2) برای وجوب رد سلام چه در نماز و چه در غیر نماز، استدلال شده بود، بلکه برخی مانند علامه حلی[[2]](#footnote-3) و شهید ثانی در مسالک[[3]](#footnote-4) برای اثبات وجوب رد مطلق تحیت ولو غیر سلام به این آیه استدلال کرده بودند.

## ادامه بررسی سیاق آیه 86 نساء

در جلسه گذشته بیان شد که آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾[[4]](#footnote-5) در سیاق آیات جهاد است و ممکن است که در مورد اظهار مسالمت و صلح توسط کفار در جنگ باشد که در المیزان نیز به این مطلب اشاره شده است[[5]](#footnote-6). در مجمع البیان نیز صریحا این مطلب بیان شده و فرموده اند: «وجه اتصال هذه الآية بما قبلها إن المراد بالسلام المسالمة التي هي ضد الحرب فلما أمر سبحانه بقتال المشركين عقبه بأن قال من مال إلى السلم و أعطی ذاك من نفسه و حيى المؤمنين بتحية فاقبلوا منه»[[6]](#footnote-7). این احتمال وجود دارد که این آیه که در سیاق آیات قتال نازل شده می خواهد این مطلب را بگوید که «اذا حییتم فی الحرب بتحیة»، شما بهتر از او پاسخ دهید، و اگر این هم نبود اصل تحیت او را رد نکنید مانند آیه ﴿وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى‏ إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً﴾[[7]](#footnote-8) که در این آیه نیز «مومنا» یا به معنای «مسلما» است یا به معنای «معطیا للامان»، کسی که پرچم سفید بالا می برد و می خواهد اظهار امان کند، می باشد یعنی وقتی در هنگام جنگ با کفار کسی از آنان اظهار سلم کرد شما پذیرفته و او را متهم به فریب کاری نکنید.

در آیات قبل فرموده : ﴿فَقاتِلْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكيلاً (84) مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها وَ كانَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مُقيتاً (85)﴾ ، «مقیتا ای حفیظا» یعنی خداوند حافظ است. آیه 85 نیز می تواند در مورد جنگ باشد زیرا گاهی کفار، مسلمانی که هم قبیله ای یا هم پیمان آن ها بود را شفیع قرار می داد که او را نزد پیامبر ص شفاعت کند.

تطبیق این آیه بر مواردی که تحیت نیست، تطبیق تعبدی است مانند «یغفر الله لک» که شخص عطسه کننده می گوید در مقابل کسی که به او «برحمک الله» بگوید. زیرا «یغفر الله لک» تحیت نیست و دعا است. تحیت در جایی است که انسان هنگام رسیدن به شخصی بگوید مثلا سلام علیکم یا در جاهلیت «انعم مساءا» یا «انعم صباحا» یا «ابیت اللعن» می گفتند.

## ادامه شواهد اعم بودن تحیت از سلام

صاحب مدارک فرمودند که «اذا حییتم» به معنای «اذا سلم علیکم» است. به دنبال بررسی معنای تحیت، شواهدی از قرآن و روایات بر ادعای اعم بودن مفهوم تحیت نسبت به مفهوم سلام بررسی شد. اکنون به شاهد دیگری از روایات می پردازیم. در موثقه سکونی نقل شده: « وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ حَيَّاكَ اللَّهُ ثُمَّ يَسْكُتَ حَتَّى يُتْبِعَهَا بِالسَّلَامِ»[[8]](#footnote-9) یعنی مکروه است که انسان «حیاک الله» گفته ولی بعد از آن سلام ندهد. سند این روایت به نظر ما معتبر است. در اینجا نیز بین تحیت و سلام تفاوت گذاشته شده است و بعید است که گفته شود که «حیاک الله» در عرف عام، مصداق «حییتم» نیست.

### شواهد اعم بودن از کلمات لغویین

مورد اول: فروق اللغة نوشته ابوالهلال عسکری و متوفای سال 395 :(الفرق) بين السلام و التحية ، أن التحية أعم من السلام، و قال المبرد يدخل في التحية حياك الله و لك البشرى و لقيت الخير»[[9]](#footnote-10)

مورد دوم: الماء ابن‌ذهبی متوفای سال 466: «و التّحيّة: السّلام و البقاء و الملك»[[10]](#footnote-11). تحیت فقط سلام نیست، تحیت به معنای سلام، بقاء و ملک به کار می رود. «التحیات لله» که در تشهد طویل بیان شده و عامه هم می خوانند ممکن است به این معنا باشد که سلام ها برای خداست یا بقاء یا تمام ملک ها برای خدا است و معنای اعم از تحیت در نظر گرفته شده باشد. در اینجا بعید است که مراد مشترک لفظی باشد بلکه معنای جامعی است که این موارد مصادیق آن هستند.

مورد سوم: در مصباح المنیر نیز تحیت به معنای اعم بیان شده و می گوید: «(حَيَّاهُ تَحِيَّةً) أَصْلُهُ الدُّعَاءُ بِالْحَيَاةِ و مِنْهُ (التَّحِيَّاتُ لِلّهِ) أَىِ الْبَقَاءُ و قِيلَ الْمُلْكُ ثُمَّ كَثُرَ حَتَّى اسْتُعْمِلَ فى مُطْلَقِ الدُّعَاءِ ثُمَّ اسْتَعْمَلَهُ الشَّرْعُ فِى دُعَاءٍ مَخْصُوصٍ وَ هُوَ (سَلَامٌ عَلَيْكَ) و (حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ و نَحْوِهَا) دُعَاءً»[[11]](#footnote-12).

مورد چهارم: در کتاب المغرب می گوید: «(وَحَيَّاهُ) بِمَعْنَى أَحْيَاهُ تَحِيَّةً كبقاه بِمَعْنَى أَبْقَاهُ تَبْقِيَةً هَذَا أَصْلُهَا ثُمَّ سُمِّيَ مَا يُحَيَّا بِهِ مِنْ سَلَامٍ وَنَحْوِهِ تَحِيَّةً (قَالَ اللَّهُ تَعَالَى) ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ﴾ فَإِذَا جُمِعَتْ فَقِيلَ وَتَحَايَا وَتَحَايَلُوا وَحَقِيقَتُهُ حَيَّيْتُ فُلَانًا قَلْتُ لَهُ حَيَّاك اللَّهُ أَيْ عَمَّرَك اللَّهُ»[[12]](#footnote-13)

مورد پنجم: در مفردات می گوید: «فَالتَّحِيَّةُ أن يقال: حَيَّاكَ اللّه، أي: جعل لك حياة، و ذلك إخبار، ثم يجعل دعاء. و يقال: حَيَّا فلان فلانا تَحِيَّةً إذا قال له ذلك، و أصل التّحيّة من الحياة، ثمّ جعل ذلك دعاء تحيّة»[[13]](#footnote-14) نمی گوید: سلام.

مورد ششم: در لسان العرب می گوید: «و كانت العرب في الجاهلية يُحَيُّونَ بأَن يقول أَحدهم لصاحبه أَنْعِمْ صباحاً، و أَبَيْتَ اللَّعْنَ، و يقولون: سَلامٌ عليكم، فكأَنه علامة المُسالَمَةِ»[[14]](#footnote-15) و أَنه لا حَرْب هنالك، ثم جاء اللَّه بالإِسلام فقصروا على السلام» در جاهلیت به یکدیگر «ابیت اللعن» می گفتند به این معنا که دور از لعن باشی. همچنین در ادامه می گوید: « و قال أَبو الهيثم: السَّلامُ و التحية معناهما واحد»[[15]](#footnote-16). در جای دیگری نیز می گوید: «و حكى اللحياني: حَيَّاك اللهُ تَحِيَّةَ المؤمِن» به معنای سلام است، در قرآن نیز بیان شده: ﴿وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ [[16]](#footnote-17) ، به یکدیگر مانند جاهلیت «ابیت اللعن» یا «انعم صباحا» می گفتند، گفته شد که شما مسلمان هستید و دیگر نباید شعار های جاهلیت را به کار ببرید، بلکه سلام علیکم بگویید، بنابراین تحیت مومن سلام است.

مورد هفتم: در مجمع البحرین بیان شده: «التحیة ....و اشتقاقها من" الْحَيَاةِ" .... و المراد بِالتَّحِيَّةِ السلام و غيره من البر كما جاءت به الرواية عنهم (ع).»[[17]](#footnote-18) که این روایت در تفسیر قمی بیان شده بود که «روی عن الصادقین علیهم السلام ان التحیة السلام و غیره من البر»[[18]](#footnote-19). در مورد دیگر نیز می گوید: «و أهل اليمن يسمون الركن الأسود: المحيى، لأن الناس يحيونه بِالسَّلَامِ»[[19]](#footnote-20). ظاهر این عبارت این است که تحیت غیر از سلام است، با سلام دادن تحیت می دهند.

پس اینکه در قاموس بیان شده که «التحیة السلام»[[20]](#footnote-21)، بر خلاف این کلمات لغویینی است که تحیت را اعم از سلام دانستند. علاوه بر اینکه در قاموس هم گفته شده: «التحیة السلام والبقاء و الملک» که ظاهر در این است که تحیت اعم از سلام است.

### کلمات مفسرین و علما درباره تحیت

گفته شد که مفسرین تحبت را به معنای سلام گرفته اند. بیضاوی می گوید: « الجمهور على أنه هو السلام، .... فغلب في السلام»[[21]](#footnote-22). یعنی لفظ تحیت در اسلام غلبه داده شده در سلام،اما بر خلاف آقای خویی که اصرار دارند مفسرین تحیت را به معنای سلام گرفته اند این مطلب ثابت نیست. در تفسیر علی بن ابراهیم در مورد تحیت می گوید: «السلام و غيره من البر»[[22]](#footnote-23). که این مطلب را هم به ائمه علیهم السلام نسبت داده است. البته در مجمع البیان در مورد آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾ فرموده:«أمر الله المسلمين بردّ السلام». شیخ طوسی هم در تبیان فرموده: «معناها هاهنا السلام» یعنی معنای تحیت در آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾ سلام است نه اینکه در همه جا به این معنا باشد. اما بسیاری از مفسرین به این شکل معنا نکرده اند، در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن که تفسیر آیات فقهی قرآن و نوشته فاضل مقداد است، فرموده: «و اعلم أنّه لم يرد بحيّيتم سلام عليكم بل كلّ تحيّة و برّ و إحسان»[[23]](#footnote-24).

قرطبی در تفسیر خود از حنفیه نقل می کند که: «التحية هنا الهدية» استدلال هم می کنند که «او ردوها» به معنای «عوضوها» است و تعویض در هدیه صدق می کند و الا پاسخ دادن به سلام تعویض نیست[[24]](#footnote-25). اما این کلام نیز صحیح نیست زیرا بالاخره رد سلام صادق است اما در هر صورت ایشان تحیت را به معنای هدیه گرفتند.

علامه حلی و شهید ثانی به آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾ برای استدلال به وجوب رد مطلق تحیت استدلال کردند. ایشان نیز با اینکه اهل لغت بودند طبق ذوق لغوی خودشان چنین تفسیری را بیان کرده اند. از شافعی نیز نقل کردند به همین آیه تمسک کرده و می گوید: «رد التحیة واجب».

در المیزان می فرماید: «و هو حكم عام لكل تحية حيي بها، غير أن مورد الآيات هو تحية السلم و الصلح التي تلقى إلى المسلمين على ما يظهر من الآيات التالية»[[25]](#footnote-26)

در بحار الانوار فرموده: «و التحية ما يحيی به من سلام و ثناء و نحوهما و قد يفسر التحيات بالعظمة و الملك و البقاء قال في النهاية التحيات جمع تحية قيل أراد بها السلام يقال حياك الله أي سلم عليك و قيل التحية الملك و قيل البقاء و إنما جمع التحية لأن ملوك الأرض يحيون بتحيات مختلفة فيقال لبعضهم أبيت اللعن و لبعضهم أنعم صباحا و لبعضهم اسلم كثيرا و لبعضهم عش ألف سنة فقيل للمسلمين قولوا التحيات لله»[[26]](#footnote-27)، تمام تحیات به اشکال مختلف آن برای خداوند است.

بنابراین اینکه گفته شود که لغویین یا اکثر مفسرین تحیت را مساوی سلام دانسته اند، صحیح نیست.

### اتحاد مصداقی تحیت و سلام در عرف مسلمین

به نظر ما تحیت ولو معنای اعمی دارد اما اگر در سیاق آیات قتال باشد دیگر نمی تواند منحصر به سلام باشد زیرا مشرکینی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن ها می جنگید فقط سلام نمی دادند، و در اینجا تحیت به معنای اعم می شود اما اختصاص به شرایط جنگی داشته و بحث اخلاق جنگ است و دیگر ربطی به جواب مطلق تحیت ندارد. اما اگر آیه مستقل باشد، جزما یا احتمالا در عرف مسلمین اصطلاح برای سلام شده است، چنانچه در بعض تعابیر آمده بود «ثم غلب فی السلام». نه به این معنا که مفهوم تحیت، به معنای سلام بشود بلکه اصطلاح در مصداق سلام بشود و همین احتمال سبب می شود ما در اطلاق آیه شک کنیم.[[27]](#footnote-28) استصحاب بقای ظهور لغوی و تصوری تحیت در معنای اعم هم اگر بخواهد ثابت کند که آیه در زمان نزول ظهور تصدیقی فعلی در معنای اعم داشته، اصل مثبت است و اصل عقلایی هم نداریم که بگوید بنا را بر همان معنای لغوی سابق بگذارید مخصوصا در اینجا که شواهدی وجود دارد که تحیت در اسلام سلام است. در قرآن می فرماید: ﴿وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾[[28]](#footnote-29) یعنی تحیتی می گفتند که سفارش خداوند نیست. مسلمین نیز قصدشان بر این بود که تحیتی را که خداوند سفارش کرده بود، بگویند. در آیه دیگر می فرماید: ﴿فَسَلِّمُوا عَلى‏ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً﴾ ‏[[29]](#footnote-30)، سلام دادن به یکدیگر «تحیة من عند الله» است اما «ابیت اللعن»، «انعم مصاحا» یا «انعم صباحا» تحیت های جاهلی است.

یکی دیگر از شواهدی که خداوند چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، مصداق تحیت برای مومنین را سلام قرار داده است روایت علل الشرایع است که وقتی ملائکه به حضرت آدم ع سجده کردند و ابلیس سجده نکرد، خداوند او را از بهشت خارج کرد و خطاب به حضرت آدم ع فرمود: نزد ملائکه برو و به آن ها بگو:«السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»، حضرت آدم ع هم چنین کرد و ملائکه پاسخ دادند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته» خداوند هم فرمود «هَذِهِ تَحِيَّتُكَ وَ تَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَة»[[30]](#footnote-31) تحیت تو و تحیت ذریه تو همین سلام است، و به عنوان مصداق تعیین شد. با وجود این احتمال، اطلاق گرفتن از آیه مشکل می شود بلکه با توجه به اینکه ما احتمال دادیم که این آیه، در سیاق آیات جهاد بوده و مربوط به اخلاق جنگ باشد دیگر تمسک به آیه حتی برای وجوب جواب سلام نیز مشکل است. و لذا برای وجوب رد سلام باید به روایات تمسک کرد.

### بررسی دلالت روایات بر وجوب ردّ سلام

روایتی که در مورد عاطس بیان شده[[31]](#footnote-32) قطعا تطبیق تعبدی است زیرا اینکه به عاطس «یرحمک الله» گفته شود قطعا مصداق تحیت نیست زیرا ظاهر تحیت این است که هنگام بر خورد و مواجه با یک شخص به او تحیت گفته شود و اساسا این روایت ظهور در تطبیق ندارد بلکه استیناس است و «یرحمک الله» تحیت نیست بلکه دعا است و قطعا جواب دعا واجب نیست. مثلا واجب نیست که اگر کسی پیش مریض رفت و به او گفت «خداوند شما را شفا دهد» مریض هم پاسخ بدهد «خدا هم شما را شفا بدهد». در روایات تطبیق تعبدی زیاد است. در مورد آیه ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ء﴾ [[32]](#footnote-33) «لایقدر علی شیء» وصف است و می خواهد بفرماید که آیا مساوی است انسان آزادی که توان کار دارد با یک برده مملوکی که توان کار ندارد تکوینا، آیا این دو با هم مساوی هستند؟ آیه به این معنا نیست که «العبد لا یقدر علی شیء» ولی امام از باب استیناس، از باب جدل فرمود: عبد نمی‌تواند زوجه خود را طلاق بدهد « زیرا خداوند فرموده: «لا یقدر علی شیء» سپس در ادامه حضرت ع فرمودند:« أَ فَشَيْ‏ءٌ الطَّلَاقُ»[[33]](#footnote-34). این‌ روایات ظهور در تطبیق حقیقی وتمسک به ظهور کتاب ندارد بعد از این‌که ما در این آیات چنین ظهوری را نمی یابیم.

اما در مورد روایتی که جاریه به امام حسن علیه السلام، طاقة ریحانی هدیه داد[[34]](#footnote-35)، حضرت که آیه را خواندند در حقیقت استیناس کردند، و حضرت هم فرمود «ادبنا الله» یعنی خداوند در مورد سلام فرموده که وقتی به شما سلام می شود، بهتر پاسخ داده یا اصل سلام را پاسخ دهید، ما هم در موارد دیگر بهتر را انتخاب می کنیم.

اگر کسی هم بگوید مصداق حقیقی تحیت است پاسخ می دهیم که در این صورت، قطعا جواب او واجب نیست همان‌طور که صاحب حدائق فرمودند اصل جواب نیکی دادن هم واجب نیست[[35]](#footnote-36) مثلا کسانی که علاقمندانی دارند که برای آن ها هدیه می آورند لازم نیست که هدیه ها را رد کنند و صرف تشکر هم که رد هدیه نیست بلکه رد هدیه به هدیه دادن است. اشکال نشود که اصل بر وجوب است الا ما خرج بالدلیل زیرا پاسخ می دهیم که اگر معنای عرفی تحیت شامل کل برّ شده و در نتیجه مراد این باشد که جواب هر نیکی را با نیکی بدهید، در این صورت قرینۀ متصله بر عدم وجوب داریم. این مورد با مواردی که ظهور اولی بر وجوب است و از خارج تقیید زده و حمل بر استحباب می کنیم، متفاوت است همانطور که از آیه ﴿هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسان‏﴾[[36]](#footnote-37) وجوب فهمیده نمی شود.

در مورد سلام نیز که علامه طباطبایی می فرمایند: «رد سلام به احسن باید باشد یا به مماثل» این هم درست نیست زیرا مثلا اگر کسی به ما بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله» همین که ما به او بگوییم «علیکم السلام» کافی است و رد صادق است ولو انقص باشد. هیچ فقیهی هم ملتزم نشده که اگر کسی به شما گفت «سلام علیکم و رحمة الله» شما هم در مقابل باید مثل او بگویید. کسی هم که برای ما هدیه ده میلیونی می آورد اگر ما، هدیه ی کمتری هم به او بدهیم، رد صادق است. در هبه معوضه که همان هبه مردوده است، شرط نیست که ارزش عوض، به اندازه همان معوض باشد.

نکته دیگر این که وقتی «حییتم» ظهور در غیر سلام ندارد در مورد سلام در لغات دیگر نیز احراز ظهور نمی کنیم و اصل برائت داریم.

## بررسی استدلال به روایت نوفلی برای عدم وجوب رد غیر سلام

آقای سیستانی فرموده اند: بر فرض آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ﴾ اطلاق داشته باشد، در مقابل آن، روایت نوفلی قرار داد و کسانی که نوفلی را قبول دارند می توانند برای عدم وجوب رد سلام به آن تمسک کنند. در این روایت نقل شده: «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ وَ قَالَ ابْدَءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»[[37]](#footnote-38) یعنی اگر کسی قبل از سلام سخنی بگوید، جواب او را ندهید، اطلاق روایت شامل کلامی که مصداق تحیت باشد نیز می شود، مثلا اگر قبل از سلام بگوید «صباح الخیر» پاسخ او را ندهید. نسبت اطلاق این روایت با اطلاق آیه عموم من وجه است و این بحث مطرح می شود که اگر اطلاق خبر با اطلاق کتاب چنین نسبتی داشت، آیا اطلاق خبر حجت است یا حجت نیست که مورد اختلاف است. به نظر ما چنانچه آقای خویی هم قائل هستند اطلاق خبر با اطلاق کتاب تعارض و تساقط می‌‌کنند، البته اگر کتاب عام وضعی باشد، متفاوت است.

ما سند این روایت را تصحیح می کنیم ‌اما ظاهر «من بدأ بالکلام قبل السلام» این است که سلام، مثال برای تحیت است و این مطلب، بیان یک امر عرفی است و کلامی را بیان می کند که باید بعد از سلام گفته شود مثلا اگر بدون اینکه سلام کند، وارد خانه شده و بگوید «چه چیزی برای ناهار داریم» دراینجا «فلاتجیبوه» اما اگر کسی ابتدا گفت «صباح الخیر صباح النور صبحک الله بالخیر» و بعد گفت که «چه چیزی برای ناهار داریم» بعید است که گفته شود که اطلاق روایت، شامل این فرض هم می شود بلکه روایت ‌شبهۀ انصراف به کلام های متعارف را دارد. لذا برای ما سخت است که اطلاق روایت را پذیرفته و معارض اطلاق آیه قرار بدهیم بلکه مشکل در انعقاد اطلاق در آیه هست.

در هر صورت در روایات بیان شده که «وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[38]](#footnote-39) و در نماز هم روایاتی داریم که ما استظهار وجوب رد سلام می کنیم بر خلاف آقای بروجردی و آقای سیستانی.

بحث بعدی در مورد چگونگی رد سلام است که اگر کسی در نماز به شما «علیکم السلام» بگوید چگونه باید پاسخ داد که بعضی مانند آقای بروجردی فرمودند: ممکن است که جواب آن واجب نباشد و اگر کسی «سلام علیک» یا «سلام علیکم» یا «السلام علیک» یا «السلام علیکم» گفت، به او باید پاسخ داد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-2)
2. تذکره الفقها 3: 283. [↑](#footnote-ref-3)
3. مسالک الافهام 1: 231.( مقرر: کلام شهید ثانی ره تنها درباره ردّ سلام است نه مطلق تحیت. فراجع ان شئت) [↑](#footnote-ref-4)
4. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-5)
5. الميزان في تفسير القرآن 5: 29 [↑](#footnote-ref-6)
6. مجمع البيان في تفسير القرآن 3: 131 [↑](#footnote-ref-7)
7. النساء: 94 [↑](#footnote-ref-8)
8. وسائل الشیعة 12: 66 [↑](#footnote-ref-9)
9. الفروق في اللغة 50. [↑](#footnote-ref-10)
10. كتاب الماء 1: 370 [↑](#footnote-ref-11)
11. المصباح المنیر 2: 160 [↑](#footnote-ref-12)
12. المغرب في ترتيب المعرب 1: 136. [↑](#footnote-ref-13)
13. مفردات ألفاظ القرآن 270. [↑](#footnote-ref-14)
14. لسان العرب 12: 289. [↑](#footnote-ref-15)
15. لسان العرب 12: 289. [↑](#footnote-ref-16)
16. المجادلة : 8 [↑](#footnote-ref-17)
17. مجمع البحرین 1: 113. [↑](#footnote-ref-18)
18. تفسیر قمی 1: 145 [↑](#footnote-ref-19)
19. مجمع البحرین 6: 90 [↑](#footnote-ref-20)
20. [القاموس المحیط 4: 322](https://lib.eshia.ir/20003/4/322) [↑](#footnote-ref-21)
21. أنوار التنزيل و أسرار التأويل 2: 88 [↑](#footnote-ref-22)
22. تفسیر قمی 1: 145. [↑](#footnote-ref-23)
23. كنز العرفان فى فقه القرآن 1: 155. [↑](#footnote-ref-24)
24. الجامع لاحکام القرآن 5: 297 [↑](#footnote-ref-25)
25. الميزان في تفسير القرآن 5: 29 [↑](#footnote-ref-26)
26. بحار الانوار 82: 292 [↑](#footnote-ref-27)
27. . مانند احترام به مهمان که ممکن است در عرف ما، مصطلح در قیام برای مهمان شده باشد نه به این معنا که مفهوم احترام، مترادف با قیام باشد، لکن بقاءً مصداق برای احترام در بین ما قرار داده شده است، لذا در اینجا دیگر کسی نمی تواند مثلا وقتی مهمان آمد، بینی خود را به بینی مهمان بزند و استدلال کند که اطلاق «احترم الضیف» شامل این مورد هم می شود. [↑](#footnote-ref-28)
28. المجادلة : 8 [↑](#footnote-ref-29)
29. النور : 61 [↑](#footnote-ref-30)
30. علل الشرایع 1: 102 [↑](#footnote-ref-31)
31. [وسائل الشیعة 12: 88](https://lib.eshia.ir/11025/12/88) [↑](#footnote-ref-32)
32. النحل : 75 [↑](#footnote-ref-33)
33. [وسائل الشیعة 22: 102](https://lib.eshia.ir/11025/22/102) [↑](#footnote-ref-34)
34. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ‏4: 18. [↑](#footnote-ref-35)
35. الحدائق الناظرة 9: 69 [↑](#footnote-ref-36)
36. الرحمن : 60 [↑](#footnote-ref-37)
37. [وسائل الشیعة 12: 56](https://lib.eshia.ir/11025/12/56) [↑](#footnote-ref-38)
38. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-39)